

نقشِ توصیف در گفتارِ «شخصیت‌های بی‌نام» در تراژدی‌های یونان باستان

عطاءالله کوپال^۱، صبوره رنگرز^۲

^۱دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
^۲دانشجوی دکتری رشته پژوهش هنر، گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
 (تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۱۰، تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۸/۱۶)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

توصیف^۱ در تراژدی‌های یونان باستان جایگاهی مهم دارد و هستهٔ داستانی و پیرنگ غالب این تراژدی‌ها، علاوه بر آنکه بر بنیاد کنش و گفتار قهرمانان شکل می‌گیرد، بر اساس توصیف نیز استوار گشته است. یکی از انواع شخصیت‌هایی که در تراژدی‌های یونان باستان نقش مهمی ایفا می‌کند، «شخصیت بی‌نام»^۲ است که در زمرهٔ اشخاص فرعی تراژدی جای دارد و تراژدی‌نویسان معمولاً برای آنها نامی برنگزیده‌اند و از آنها با عناوین کلی، مانند پیک، مربی، دایه، نام می‌برند. هدف از این پژوهش، کشف شیوه‌های پیشبرد پیرنگ تراژدی، به وسیله گفتار^۳ توصیفی «شخصیت‌های بی‌نام»، در گزیده‌ای از تراژدی‌های آیسخولوس^۴، سوفوکل^۵ و اورپید^۶ است. پرسش اصلی این است که «شخصیت بی‌نام»، چگونه و با چه الگویی در به‌کاربردن توصیف، در بازآفرینی روایت دراماتیک تراژدی‌ها از روایت اسطوره‌ای، نقش ایفا می‌کند؟ پژوهش حاضر به شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی، با ترسیم جدول در طبقه‌بندی انواع توصیف از زبان «شخصیت‌های بی‌نام»، به نتیجه می‌رسد که «شخصیت‌های بی‌نام» اگرچه در تراژدی نقش فرعی بر عهده دارند، اما در پیشبرد پیرنگ روایت دراماتیک، نقشی اساسی و غیرقابل حذف دارند و گاه، مهم‌ترین نقاط عطف در نمایشنامه‌ها، مثل ترغیب شخصیت اصلی به عمل، یا آوردن خبر مرگ شخصیت‌های اصلی و یا آشکارساختن راز و مانند اینها بر عهدهٔ آنها است.

واژه‌های کلیدی

توصیف، شخصیت بی‌نام، گفتار، آگاممنون، الکترا، هیپولیت.

^۶ نویسنده مسئول: تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۲۱۳۸۸-۰۲۶، شماره: ۰۲۶-۳۴۴۱۸۱۵۶، E-mail: koopal@kiau.ac.ir

مقدمه

که با ادراک جهان در پیوند است و به تصویرسازی صحنه‌ها، حوادث، رویدادها و احوالات حسی و درونی می‌پردازد. «وصف یکی از ابزارهای مؤثر برای تصویرکردن چیستی و چگونگی اجزای هستی و زندگی اجتماعی است، بدان گونه که گوینده تجربه کرده است» (عقدائی، ۱۳۹۴، ۹). در نزد قدما، اساس ادبیات بر وصف استوار بوده است و فنون ادبی نیز براساس توصیف استوار گشته است. هیچ‌گونه‌ای از ادبیات «از وصف، بی‌بهره نیست، به طوری که وصف جنگ: حماسه؛ وصف جمال و زیبایی: غزل؛ وصف فضائل و خوبی‌ها؛ مدح، و وصف حزن و اندوه؛ رثا، نام‌گذاری شده است» (شایب، ۱۹۳۹، ۸۲).

پیشینه بحث درباره توصیف در ادبیات یونان باستان، به شگردهای شاعری و خطابه‌گویی بازمی‌گردد. وصف، «وسیله‌ای برای بیان دقیق و شرح جزئیات در منطق یونانی بوده است و از این حیث شاید بتوان آن را به‌مثابه یک عبارت مجزای استدلالی تعبیر کرد» (بصیرزاده و تشکری، ۱۳۹۱، ۸۰). توصیف به‌مثابه یک فن ادبی در تراژدی‌ها و حماسه‌های یونان باستان نیز حضوری چشمگیر دارد. پژوهشگرانی چون فیلیپ هامون، توصیف را بخشی مستقل قلمداد می‌کنند و آن را در یک اثر ادبی به انواع مختلفی طبقه‌بندی می‌کنند که از آن جمله‌اند: «توصیف زمان، مکان و مناظر، شکل ظاهری شخصیت‌ها، خلق و خوی شخصیت‌ها، کنش شخصیت‌ها، احساسات و حوادث جسمی و روانی» (به نقل از اعلایی و شکریمان، ۱۳۹۵، ۹۱). در واقع، بخش عظیمی از آگاهی ما از حوادث و رویدادهای یک نمایشنامه و نیز اعمال، گفتار و انگیزه‌های شخصیت، به‌واسطه توصیف حاصل می‌گردد. «کارکرد توصیف این است که زمان و مکان باورپذیری را برای رویداد رقم می‌زند و به نویسنده این امکان را می‌دهد تا حال و هوای مشخص سازد و اشیاء را از اهمیت درون‌مایه‌ای یا نمادین آکنده سازد» (والاس، ۱۳۸۲، ۸۹). به تعبیری دیگر، توصیف این امکان را فراهم می‌سازد تا «اشخاص را از راه پرتو (چهره‌نگاری)، اشیاء، مکان‌ها (جای‌نگاری)، زمان‌ها (گاه‌نگاری) و تاریخ و وقایع‌نگاری، و اعمال معرفی کنیم» (کهنومی‌پور و دیگران، ۱۳۸۱، ۲۰۸). از خلال توصیف و معرفی مکان، زمان و افراد نمایش، پوشش و ظاهر شخصیت‌ها و نیز پیشینه، اعمال و انگیزه‌های خدایان، جنگ‌ها و ادوات و سلاح‌های کاربردی مورد استفاده جنگاوران، اطلاعات فراوانی را از روزگار دیرین و جهان تراژدی می‌توانیم به دست آوریم.

در تراژدی‌های یونان باستان، پیرنگ اثر نمایشی بر محور روایت اسطوره‌ای بنا شده است و روایت داستانی آنها بر محور کردار، گفتار و تضاد و کشمکش بین شخصیت‌های اصلی تراژدی شکل می‌گیرد. «شخصیت در یک اثر نمایشی فردی است که کیفیت اخلاقی و روانی او در آنچه می‌گوید و می‌کند بازتاب داشته باشد» (میرصادقی، ۱۳۸۲، ۸۵). در این میان، سه درام‌نویس برجسته یونان باستان، آیسخولوس، سوفوکل و اورپید، با خلق و بازآفرینی شخصیت‌هایی برجسته و ممتاز در تراژدی‌های خود، روایات اسطوره‌ای شناخته‌شده در عصر خود را دگرگون ساختند و روایت و طرحی نو از داستان‌ها و ماجراجویی‌های خدایان و پهلوانان اسطوره‌ای پیش از خود بر جای نهادند. در میانه همین بازآفرینی و سازمان‌دهی دوباره اسطوره‌ها و افسانه‌های تاریخی یونان باستان، شخصیت‌های جدیدی در تراژدی‌ها ظهور کردند که براساس جهان‌بینی خاص آنان آفریده شده‌اند. یکی از انواع شخصیت‌هایی که در بازآفرینی حماسه‌ها و اسطوره‌ها، در تراژدی یونان باستان خلق شد، «شخصیت‌های بی‌نام» بود. شخصیت‌های نمایشی در تراژدی‌های یونان باستان عمدتاً به دو دسته قهرمان^۷ و ضدقهرمان^۸ طبقه‌بندی می‌شوند. اما در کنار این اشخاص، شخصیت‌های دیگری نیز حضور دارند، نظیر همسرایان، پیک، دایه، آموزگار، مربی و غیره که به توصیف اعمال، انگیزه‌ها و گفتار خدایان و یا شخصیت‌های اصلی می‌پردازند و تا حدود زیادی مخاطب را با ویژگی‌های گوناگون شخصیت و از جمله پیشینه کردارها و گفتارهای آنها آشنا می‌سازند و یا اعمال آنها را در بیرون صحنه تشریح می‌کنند. این شخصیت‌های فرعی، گاه نقشی مهم در پیشبرد پیرنگ نمایشی ایفا می‌کنند. «شخصیت‌های بی‌نام» در اسطوره‌ها و افسانه‌های تاریخی یونان حضور ندارند از این‌رو، تراژدی‌نویسان یونانی نقشی همانند قهرمانان تراژدی برای آنها قائل نشده‌اند» (Yoon, 2012, 3).

به دلیل عدم حضور «شخصیت‌های بی‌نام» در افسانه مضمون، نامی نیز برای آنها ذکر نشده است و معمولاً حضور اندک و کوتاه‌مدتی در تراژدی دارند و با اسامی عام از آنها نام برده می‌شود. این اشخاص با گفتار و اعمال خود، تأثیر مهمی در پیشبرد پیرنگ داستان نمایشی دارند و در این میان به‌ویژه، توصیف صحنه‌ها، گفتار، کنش و انگیزه‌های اشخاص دیگر بر عهده آنهاست. توصیف به‌عنوان یکی از راه‌های گسترش و پیشبرد پیرنگ تراژدی، پیوند تنگاتنگی با روایت تراژیک دارد. وصف، شیوه‌ای است

روش پژوهش

مقاله حاضر بر روی نحوه و شگردهای توصیف در آفرینش روایت تراژیک نمایشنامه‌های یونان باستان تمرکز یافته است و به‌ویژه قصد دارد با معرفی، تحلیل و شناسایی «شخصیت‌های بی‌نام» در گزیده‌ای از تراژدی یونان باستان، پدیده «توصیف» را از زبان و دیدگاه این شخصیت‌ها مورد بررسی قرار دهد، تا علاوه بر شناخت وجوه کاربردی توصیف در ساختار تراژدی‌های یونان باستان، از چگونگی و نحوه آفرینش پیرنگ تراژدی‌های یونان باستان، به شناختی جامع دست یابد. جامعه آماری در این پژوهش از میان تراژدی‌های یونان باستان عبارت است از: تراژدی‌های آگاممنون^۹ نوشته آیسخولوس، اکترا^{۱۰} اثر سوفوکل و هیپولیت^{۱۱} نوشته اورپید. علت

انتخاب این سه نمایشنامه، از میان تراژدی‌های یونان باستان اولاً به این دلیل بوده است که از هر یک سه تراژدی‌نویس برجسته آن عهد، یک نمایشنامه انتخاب شده باشد و ثانیاً در این تراژدی‌ها هم شخصیت‌های بی‌نام حضور دارند و هم در گفتار آنان توصیف وجود دارد. روش این پژوهش، توصیفی تحلیلی است و پس از معرفی جامع شگردهای توصیف در تراژدی‌های یونان، به تحلیل کارکرد و کاربرد توصیف در تراژدی‌های برگزیده می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

پژوهش بر روی تراژدی‌های یونان باستان و به‌ویژه پژوهش بر روی عنصر شخصیت در آنها، سابقه‌ای دیرینه دارد. نخستین کسی که در مورد

معنای تصویر کردن عالم خارج و محیط است. نقش مهمی که توصیف در یک اثر روایی ایفا می‌کند، کاربرد آن در پیشبرد پیرنگ یک اثر است که سبب خلق فضا، توصیف محیط، ایجاد کنش، و هم‌چنین ایجاد ترس و هراس می‌گردد. بنابراین باید گفت که توصیف عنصری لازم و ضروری در پیرنگ است به گونه‌ای که «وصف و روایت، درهم تنیده‌اند و بسیاری از عناصر فرعی وصف می‌تواند عناصر فرعی روایت محسوب شود» (جورکش، ۱۳۸۳، ۱۰۰). تراژدی‌نویسان غالباً از توصیف برای گسترش عناصر پیرنگ نمایش استفاده می‌کنند. «توصیف، موقعیتی دراماتیک است که از آن برای آشکار ساختن پلات تراژدی استفاده می‌شود» (Spring, 1917, 135).

۲- توصیف در تراژدی‌های یونان باستان

با تعمق بر تراژدی‌های یونان باستان و بر بنیاد یافته‌های این پژوهش، توصیف در تراژدی‌های یونان باستان را در چهار دسته زیر می‌توان طبقه‌بندی کرد:

- الف) توصیف ویژگی‌های صحنه؛
 - ب) توصیف پیش‌داستان؛
 - ج) توصیف احوال، گفتار و اعمال شخصیت‌ها؛
 - د) توصیف اعمال و گفتار خدایان و شخصیت‌های اساطیری.
- در ادامه، به بررسی و معرفی هر یک از انواع توصیف در تراژدی‌های یونان باستان می‌پردازیم:

الف) توصیف ویژگی‌های صحنه

این نوع توصیف در ایجاد فضا و خلق تصویری از مکان وقوع رخدادها نقش مهمی دارد و توسط تراژدی‌نویسان و در لابه‌لای وقوع حوادث نمایش به‌طور مستقیم بیان می‌شود و به آگاه‌ساختن و آماده‌نمودن مخاطب با پیشینه و حال‌وهوای کنونی نمایش یاری می‌رساند. گرچه نمایشی که در یونان باستان به روی صحنه می‌رفت، غالباً از اساطیر و تاریخ یونان اخذ می‌شد و مخاطب، با داستان و روایت آن آشنایی کامل داشت، اما این توضیح و توصیف صحنه، سبک خاص هر نمایشنامه‌نویس را نیز تا حدودی مشخص می‌نمود. در اکثر تراژدی‌های یونان، نمی‌توان با اطمینان بیان داشت که توضیح صحنه ابتدای نمایش را خود تراژدی‌نویس نگاشته باشد. این توضیحات را عمدتاً مترجمان این آثار، از یونانی به لاتینی یا زبان‌های دیگر نوشته‌اند. در آن زمان، تراژدی‌نویسان، خود، کارگردان اثر خویش بودند و نوشتن توضیح صحنه را به سبک متعارف امروزی لازم نمی‌دانستند، چراکه صحنه، به وسیله خودشان طراحی می‌شد و اجزا و لوازم صحنه را خود تراژدی‌نویسان برای نمایش خویش تدارک می‌دیدند. بنابراین برای شناخت «زمان و مکان نمایش» (Setting)، باید در اصل به گفته‌های شخصیت‌ها توجه کرد. آنها در دیالوگ‌های خود، صحنه را توصیف می‌کنند. توصیف صحنه در گفتار شخصیت‌های بی‌نام، به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. محل وقوع نمایش و آنچه بر صحنه دیده می‌شود؛

اودیسیوس^{۱۳} در نمایشنامه فیلوکتت^{۱۴} نوشته سوفوکل، نمایشنامه را با گفتار خود این‌گونه آغاز می‌کند: «اینجا سواحل لمنوس^{۱۵}، جزیره‌ای متروک در میان دریاهاست و هیچ‌کس پا بدانجا نمی‌گذارد و در آنجا زیست نمی‌کند» (سوفوکل، ۱۳۶۶، ۳).

تراژدی‌های یونان باستان به کار نقادی برخاست و در مورد تراژدی‌های یونان باستان سخن گفت، ارسطو^{۱۶} بود. او در کتاب فن شعر خود به ویژگی‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده تراژدی‌ها پرداخت و برای نخستین‌بار باب پژوهش در مورد آثار نمایشی را باز کرد. او پس از افسانه مضمون، شخصیت را یکی از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده‌ی درام یونانی عنوان کرد و به بحث در مورد ویژگی‌های غالب تعدادی از شخصیت‌ها در تراژدی‌های یونان پرداخت. پس از ارسطو، بسیاری از منتقدان و اندیشمندان به بررسی و آشکار ساختن ویژگی‌های شخصیت در تراژدی‌های یونان باستان پرداختند. از جمله آثاری که به نقد و بررسی تراژدی‌های یونان باستان اختصاص دارد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

کتاب *تاریخ تئاتر اروپا*، اثر هاینتس کیندرمن، منتشر شده در سال ۱۳۸۱ و *تاریخ تئاتر جهان*، نوشته اسکار براکت، ۱۳۹۶، به بررسی و پژوهش بر روی عناصر گوناگون تراژدی‌های یونان باستان پرداخته‌اند. هم‌چنین در زمینه پژوهش بر روی عنصر شخصیت در تراژدی‌های یونان باستان می‌توان به مقاله «شخصیت‌پردازی غیرمستقیم» صدقهرمانان در فرایند اقتباس از اسطوره/اکتور (در تراژدی‌های آیسخولوس، سوفوکل و اورپید)^{۱۷}، نوشته صبره رنگرز و عطالله کوپال، منتشر شده در فصلنامه علمی *تئاتر*، شماره ۷۸، اشاره نمود که به بررسی شخصیت صدقهرمان در تراژدی/اکتور پرداخته است. درباره شخصیت‌های بی‌نام در تراژدی‌های یونانی، کتاب *The Use of Anonymous Characters in Greek Tragedy* (2012)، منبع ارزشمندی است. اما در زمینه بررسی عنصر «شخصیت بی‌نام» در تراژدی‌های یونان باستان، تاکنون کتاب یا مقاله‌ای به زبان فارسی تألیف و یا ترجمه نشده است. هم‌چنین در مورد پژوهش بر عنصر «توصیف» در تراژدی‌های یونان باستان، نیز مقاله و یا کتابی به زبان فارسی نگاشته و ترجمه نشده است و از این حیث مقاله حاضر را می‌توان پژوهشی نوین و مبدعانه دانست. این پژوهش قصد دارد تا با تمرکز بر «شخصیت‌های بی‌نام» در گزیده‌ای از تراژدی‌های یونان باستان، انواع توصیف‌های موجود در آنها را مشخص و مورد بررسی قرار دهد و مشخص نماید، توصیفاتی که در گفتار «شخصیت‌های بی‌نام» شکل می‌گیرد، چگونه و به چه نحوی در ساخت و آشکار ساختن پیرنگ نمایشی تراژدی‌های یونانی نقش ایفا می‌کند.

مبانی نظری پژوهش

۱- جایگاه توصیف در ادبیات

توصیف به معنی شرح، بازنمود و گزارش است که از واژه عربی وصف اخذ شده و البته در بلاغت ادبی فارسی جایگاهی ویژه دارد.

«توصیف واژه‌ای است برگرفته از ریشه عربی وصف در باب تعریف که در فرهنگ‌های قدیم عربی و عربی به فارسی و هم‌چنین در فرهنگ‌های قدیم فارسی به فارسی و متون ادب قبل از قرن هشتم مطلقاً وجود ندارد و از آنجا که این واژه در فرهنگ‌های فارسی نظیر آندراج و ناظم‌الاطباء راه یافته است، به حتم می‌توان ادعا کرد که این واژه، برساخته فارسی‌زبانان است.» (رضوانیان و احمدی، ۱۳۹۶، ۲)

توصیف، شیوه‌ای است که نویسنده به کمک آن به بیان و شرح کنش‌ها، اشخاص، اشیاء، اماکن و رویدادها و موقعیت‌های یک اثر ادبی می‌پردازد و به

۲. ظاهر و لباس شخصیت‌ها.

اورستس^{۱۶} در تراژدی *نیاز آوران*^{۱۷} نوشته آیسخولوس، لباس خود را این گونه توصیف می‌کند: «دست‌کار کهنه‌توست این جامه که بر تن دارم. دست تو این بخیه‌ها را دوخته و رشته‌های از نقش شیران بر آن کشیده است» (آیسخولوس، ۱۳۷۶، ۱۹).

ب) توصیف پیش‌داستان در تراژدی‌های یونان باستان

در بسیاری تراژدی‌های یونان باستان، شکل‌گیری روایت تراژیک، وابسته به اعمال و حوادث روی داده در پیش‌داستان تراژدی است که توسط شخصیت‌های اصلی نمایش یا همسران، توصیف می‌گردد. توصیف در پیش‌داستان به دو صورت بیان می‌شود:

۱. توصیف وقایع روی داده در پیش‌داستان؛

۲. توصیف انگیزه‌ها و اعمال شخصیت‌ها در بازگویی پیش‌داستان.
به‌طور مثال در آغاز تراژدی *زنان تراخیس*^{۱۸}، اثر سوفوکل، دینیرا^{۱۹} همسر هراکلس^{۲۰} در توصیف چگونگی وصلت خود با هراکلس، در بخش پرولوگ توضیح می‌دهد که چگونه خدای رودخانه‌ها با شکل‌ها و کالبد‌های عجیب و غریب (گاهی هم چون گاوی و گاهی هم چون اژدهایی دمان) به خواستگاری او می‌آمده و او هر بار آرزوی مرگ می‌کرده، تا اینکه سرانجام «هراکلس پسر برومند زئوس^{۲۱} پیدا شد و با این دیو مضاف داد و مرا از چنگال او رهانید» (سوفوکل، ۱۳۶۶، ۸۵). در این مثال هر دو کاربرد مورد اشاره شده در بالا مشاهده می‌گردد.

ج) معرفی شخصیت‌های نمایش در خلال توصیف

این نوع توصیف که در زمان اکنون و در طی داستان نمایش روی می‌دهد، غالباً به دو صورت است:

۱. توصیف کنش‌ها یا انگیزه‌ها و اعمال یک شخصیت از زبان شخصیتی دیگر. در واقع «توصیفی است که کارکرد آن از سویی «توضیح» است و از سویی دیگر، «تمهیدی» برای حلقه‌های روایی بعدی داستان» (دری، ۱۳۹۳، ۳۹). در بخش پرولوگ نمایشنامه *انتیگونه*^{۲۲} اثر سوفوکل، آنتیگونه خطاب به خواهرش، کرئون^{۲۳} فرمانروای شهر را چنین معرفی می‌کند:

بین چه ناسزایی بر ما روا داشته‌اند. گوری که از آن برادران ما است، کرئون، بر یکی از زانی و از دیگری دریغ می‌دارد. یکی را بزرگ و آن دیگری را خوار می‌دارد. کرئون نمی‌گذارد که جسد برادر بیچاره مرده تو را به خاک بسپارند. (سوفوکل،

۱۳۵۲، ۲۳۸)

۲. معرفی شخصیت‌ها از زبان خود شخصیت، که گاه در گفت‌وگو با شخصیتی دیگر و گاه به‌صورت منولوگ و یا واگویی‌های درونی بیان می‌گردد. نمونه‌ای برای این واگویی درونی، سخنان مرد دهقان در *اکترای اورپید* است. مرد دهقان (که شخصیتی است بی‌نام) در بخش پرولوگ تراژدی *اکترا* اثر اورپید، منش و شرافت خود را به تماشاگران چنین می‌شناساند: «فاش می‌گویم که هرگز بستر این دختر را نیالوده‌ام. آفرودیت^{۲۴} گواه من است. او هنوز دوشیزه است. به گمان مایه ننگ است که به فرزندی از دودمانی والا دست‌درازی کنی. من در اندازه او نیستم» (اورپید، ۱۳۹۴، ۱۵).

د) توصیف خدایان و شخصیت‌های اساطیری و اعمال و کنش آنان

در این نوع توصیف، شخصیت غالباً در طی تک‌گویی و مونولوگی که با خویشتن دارد، و یا به هنگام مناجات و دعا، به ذکر نام خدایان، قهرمانان و اساطیر یونان باستان می‌پردازد و پیشینه اساطیری آنان و اعمال و کردار آنان را در ارتباط با یونانیان و یا دیگر خدایان بیان می‌نماید. مانند دعای همسران به درگاه زئوس در تراژدی *نیاز آوران*.
در جدول (۱) انواع شیوه‌های توصیف که در بالا تشریح گردید طبقه‌بندی شده است.

۳- «شخصیت‌های بی‌نام» در تراژدی‌های یونان باستان

در میان سی‌ویک تراژدی که از یونان باستان به‌دست آمده است، به‌جز تراژدی *ایرانیان* نوشته آیسخولوس، پیرنگ تمام آنها، بر مبنای روایات اساطیری خدایان و پهلوانان افسانه‌ای شکل گرفته است. در واقع «ادبیات نمایشی یونان، به‌طور عمده وام‌دار اسطوره‌های کهن یونانی بوده است و مضامین و شخصیت‌های خود را بیشتر از اشعار حماسی که بر بنیاد اسطوره‌ها قوام یافته بود، اخذ می‌کرد» (کوپال، ۱۳۷۴، ۱۰۳). در این میان، سه تراژدی نویس بزرگ یونان، آیسخولوس، سوفوکل و اورپید، شخصیت‌های اساطیری و ماورایی را به صورت انسان‌هایی ملموس و زمینی، وارد تراژدی‌های خود کرده‌اند، تا در عین وفاداری به روایت اولیه و افسانه مضمون، بتوانند با دگرگونی‌های چشمگیری نظیر خلق شخصیت‌های متعدد و جدید و نیز با شخصیت‌پردازی‌هایی متفاوت، معنای مورد نظر خود را از تراژدی‌های خود بیان کنند. شخصیت، به‌رغم گفته‌های ارسطو مبنی بر ارجحیت داستان بر همه‌ی عناصر تراژدی، از مهم‌ترین عوامل پیشبرد روایت دراماتیک در تراژدی محسوب می‌گردد. او نیروی محرکه درام است و با اعمال و گفتار خود، داستان نمایش را پدید می‌آورد. عنصر شخصیت

جدول ۱- انواع توصیف در تراژدی‌های یونان باستان.

الف) توصیف ویژگی‌های صحنه	۱. محل وقوع نمایش و آنچه بر صحنه دیده می‌شود؛ ۲. ظاهر شخصیت‌ها.
ب) توصیف پیش‌داستان	۱. توصیف وقایع روی داده، قبل از آغاز نمایشنامه؛ ۲. توصیف انگیزه‌ها و اعمال یک شخصیت در سخنان شخصیت دیگر، در بازگویی پیش‌داستان.
ج) معرفی شخصیت‌های نمایش در خلال توصیف	۱. توصیف گفتار و کنش و احوال و انگیزه‌های شخصیت از زبان شخصیتی دیگر؛ ۲. توصیف اعمال و گفتار شخصیت از زبان خود شخصیت؛ (به‌صورت دیالوگ یا واگویی‌های درونی).
د) توصیف خدایان و اعمال آنان	۱. توصیف وظایف و مأموریت آنان؛ ۲. توصیف رفتار و کردار آنان در برخورد با انسان‌ها.

۴-۱. کاربرد توصیف از زبان «شخصیت‌های بی‌نام» در تراژدی آگاممنون

تراژدی آگاممنون، نخستین تراژدی در سه‌گانه اوریستیا^{۲۵} است. این تریلوژی، شامل سه تراژدی به هم پیوسته و با مضمونی واحد است، شامل: آگاممنون، ساقی‌ها (نیاز آوران) و لاهگان انتقام^{۲۶} از آیسخولوس، تنها هفت تراژدی باقی مانده و تریلوژی اوریستیا، تنها اثر سه‌بخشی کاملی است که از دوره یونان باستان به دست ما رسیده که با یک مضمون واحد به یکدیگر پیوسته‌اند و هر یک از تراژدی‌ها، تراژدی بعد را مشخص می‌کند و وقوع آن را ایجاب می‌کند؛ به طوری که تراژدی اول، مقدمات و زمینه تراژدی دوم را فراهم می‌کند و تراژدی دوم، حوادث تراژدی سوم را رقم می‌زند. «موضوع هر سه نمایشنامه شئامتی است که در نتیجه جنایت به نسل‌های بعد منتقل می‌شود. در پی هر جنایت، جنایتی دیگر روی می‌دهد و با هر جنایتی، مکافات عمل فرا می‌رسد» (تراویک، ۱۳۷۶، ۹۰). این تریلوژی، اولین نمونه از نمایشنامه‌هایی است که به گفته منتقدان، طرح اصلی آنها را دسیسه تشکیل می‌دهد. در تراژدی آگاممنون، داستان بازگشت آگاممنون به یونان پس از فتح تروا و کشته‌شدنش توسط همسرش، کلوتایمنسترا^{۲۷} و پسرعمویش، آگیستوس^{۲۸} بازگو می‌گردد. همان‌گونه که پیشتر بیان گردید، «شخصیت‌های بی‌نام» در این تراژدی، عبارت‌اند از: دیده‌بان، قاصد و همسرایان (که پیران آرگوس و وفادار به آگاممنون هستند).

نخستین شخصیتی که در تراژدی آگاممنون زبان به سخن می‌گشاید، دیده‌بان بی‌نام است. توصیف ویژگی‌های صحنه در آغاز نمایشنامه بر عهده اوست. او بر بام کاخ آگاممنون به دیده‌بانی مشغول بوده است، از توصیف‌های او متوجه می‌شویم که شب‌هنگام است و محل وقوع نمایش، در کاخ آگاممنون قرار دارد. بخش پرولوگ تراژدی آگاممنون با گفتار او آغاز می‌شود که از جنگ فرساینده یونانیان با ترواییان سخن می‌گوید و انتظار ده‌ساله برای پیروزی یونانیان بر پیرام، پادشاه تروا. پرولوگ در تراژدی‌های یونان باستان، پیش از ورود همسرایان قرار دارد و غالباً پیش‌داستان تراژدی و یا اطلاعاتی از پس‌زمینه‌ی نمایش در آن بازگو می‌شود. در پرولوگ و از زبان دیگر شخصیت‌های تراژدی است که می‌توان با اعمال، کردار و یا برخی سخنان شخصیت‌های اصلی، در پیش‌داستان مطلع شد. دیده‌بان، پس از سخن آغازین خود، خبر بازگشت آگاممنون را به کلوتایمنسترا می‌رساند.

پس از خروج دیده‌بان از صحنه، بخش پارادوس آغاز می‌شود و طی آن، همسرایان که پیران آرگوس هستند، وارد صحنه می‌شوند. در میان پیران آرگوس، هیچ شخصیت صاحب‌نامی وجود ندارد. آنها ماجرای فرار هلن^{۲۹} را بازگو می‌کنند و نیز از لشکرکشی آگاممنون و برادرش منلائوس^{۳۰} به تروا برای گرفتن انتقام از پاریس^{۳۱} سخن می‌گویند. همسرایان در ابتدای تراژدی به توصیف آنچه در پیش‌داستان گذشته است، می‌پردازند تا ذهن

همواره مورد توجه نظریه‌پردازان و منتقدان ادبیات داستانی و نمایشی بوده است. «شخصیت مهم‌ترین عنصری است که تم داستان را به خواننده منتقل می‌کند و مهم‌ترین عامل طرح داستان است» (یونسی، ۱۳۸۸، ۳۳). نخستین کسی که به بررسی شخصیت در یک اثر نمایشی پرداخت، ارسطو بود. «او در کتاب فن شعر خود، شخصیت را دارای ویژگی و ویژگی‌هایی می‌داند که مشخصاً در عمل نمایشی، نمود پیدا می‌کند و با گفتار و کردار نمایشی خود به تماشاگران معرفی می‌شود» (کوپال و رنگرز، ۱۳۹۹، ۴۴). شخصیت از نظر او دارای ویژگی‌هایی بود که منحصرأ در عمل نمایشی نمود پیدا می‌کرد. او کسی بود که: «خودش را یا در عمل توضیح می‌داد و یا در انتخاب‌هایی که او را به سوی عمل سوق می‌داد و این انتخاب‌ها به طرز جدایی‌ناپذیر با قوانین اجتماعی و خانوادگی در پیوند بود» (Jones, 1962, 33). در ادبیات نمایشی، شخصیت‌ها، تابع عملی که انجام می‌دهند و نقشی که در پیشبرد روایت داستانی آن دارند، به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌گردند. یکی از انواع شخصیت‌ها در روایت دراماتیک، «شخصیت بی‌نام» است. چنین شخصیت‌هایی در فرایند شکل‌گیری تراژدی‌های یونان باستان سهمی چشمگیر دارند.

«شخصیت‌های بی‌نام»، در تراژدی‌های یونان باستان انواع بی‌شماری دارند و بر حسب جایگاهشان در تراژدی، نقش مؤثری در پیشبرد درام ایفا می‌کنند. این شخصیت‌ها غالباً اسم ندارند و با عناوین کلی و عام از آنها نام برده شده است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد از آنها با اسم شخصیت‌هایی نظیر همسرایان، پیک، دایه، استاد و مربی و عنوان‌های دیگر نام می‌برند. این شخصیت‌ها در شکل‌گیری روایت تراژیک، غالباً نقش‌های مکمل بر عهده دارند، اما قابل حذف نیستند. آنها گاه از انگیزه‌های شخصیت‌ها صحبت می‌کنند و گاه از رویدادها و وقایع پیش‌زمینه، پیش‌داستان و هم‌چنین از رخ‌دادهای پشت پرده سخن می‌گویند. گه‌گاه به‌عنوان دوست و محرم راز شخصیت‌های اصلی تراژدی ظاهر می‌شوند و گاه در جایگاه دشمن و مخالف وی. گاهی حامل خبری مهم هستند و محرک پیشبرد حوادث و وقایع روی صحنه‌اند و گاهی نیز در هم‌دستی با شخصیت‌های دیگر، بر ساختار روایت تأثیر مستقیم می‌گذارند. در جدول (۲) اسامی «شخصیت‌های بی‌نام» در تراژدی‌های برگزیده‌ی این پژوهش، از سه تراژدی‌نویس یونان باستان، آیسخولوس، سوفوکل و اوریپید ذکر شده است و در ادامه، درباره آنها بحث و بررسی صورت خواهد گرفت.

۴-۲. بحث و بررسی

در این بخش به بررسی تراژدی‌های آگاممنون نوشته آیسخولوس، الکترا اثر سوفوکل و هیپولیت اثر اوریپید خواهیم پرداخت و نقش توصیف را از منظر شخصیت‌های این تراژدی‌ها پی خواهیم گرفت تا با مطالعه موردی تراژدی‌های برگزیده، به جایگاه و نقش توصیف در پیشبرد پیرنگ تراژدی‌های یونان باستان دست یابیم.

جدول ۲- «شخصیت‌های بی‌نام» در آثار برگزیده سه تراژدی‌نویس.

تراژدی‌نویس	تراژدی	شخصیت‌های بی‌نام
آیسخولوس	آگاممنون	دیده‌بان، قاصد و گروه همسرایان که پیران آرگوس ^{۲۶} و وفادار به آگاممنون هستند.
سوفوکل	الکترا	مربی اورست و گروه همسرایان که جمعی از زنان میسنه ^{۲۷} هستند.
اوریپید	هیپولیت	گروه شکارچیان که ملازمان هیپولیت هستند، غلام هیپولیت، گروه زنان اهالی دهکده «ترویزن» ^{۲۸} ، دایه و قاصد و صدا

همسرایان پس از کشته شدن آگاممنون و در توصیف داستان هلن که یونانیان را گرفتار مرگ و جنگ کرد، انگیزه کلویتایمنسترا را در کشتن آگاممنون، خشم و شهوت او ذکر می‌کنند و آنگاه به اسطوره آترئوس^{۳۵} اشاره می‌کنند و کشته شدن آگاممنون را نتیجه انتقام و نفرین خدایان می‌دانند. «آترئوس پادشاه آرگوس، برای اینکه از برادرش توئستس^{۳۶} به دلیل اینکه همسرش را فریفته بود، انتقام بگیرد، پسران توئستس را کشت، از گوشت آنها خوراکی تهیه کرد و به خورد پدرشان داد و توئستس او را نفرین کرد» (دیکسون کندی، ۱۳۹۰، ذیل آترئوس). این نفرینی است که اینک دامنگیر پسران آترئوس، آگاممنون و منلائوس، گشته است و حال می‌خواهد تا خون خشکیده ایفی‌ژنی را با خونی تازه بشوید. آیگیستوس بعدتر، در گفت‌وگویی که با همسرایان دارد، به ظلم آترئوس اشاره می‌کند که به کشته شدن برادرانش و به تبعید رفتن منجر گشته است (آیسخولوس، ۱۳۷۶، ۷۹). کلویتایمنسترا نیز در گفت‌وگویی دیگر با همسرایان، مرگ آگاممنون را نتیجه عمل او در کشتن ایفی‌ژنی می‌داند و این‌گونه بیان می‌کند که با کشتن آگاممنون، عدالت را با اجرا رسانده است. «سوگند به عدالت که کین فرزند من بازجست» (آیسخولوس، ۱۳۷۶، ۷۴). همسرایان در این تراژدی، محرک شخصیت‌های اصلی برای بازگویی مکنونات قلبی خود هستند. توصیف‌های موجود در تراژدی آگاممنون از زبان شخصیت‌های بی‌نام، به صورت زیر قابل طبقه‌بندی است (جدول ۳).

۴-۲. کاربرد توصیف از زبان «شخصیت‌های بی‌نام» در تراژدی الکترا

در اساطیر یونان، الکترا، دختر آگاممنون پادشاه آرگوس و کلویتایمنسترا بود. پس از آنکه آگاممنون به وسیله کلویتایمنسترا و معشوقش، آیگیستوس، کشته شد، الکترا به هم‌دستی برادرش اورست، نقشه کشتن مادر و معشوقش را کشید و آن نقشه را به اجرا گذاشت. این تراژدی نیز روایت دراماتیک همان اسطوره را بازآفرینی می‌کند که توسط سوفوکل، سال ۴۱۸ (یا ۴۱۰) ق.م به تحریر درآمد. قابل ذکر است که تراژدی الکترا مانند اثر آیسخولوس، بخشی از یک تریلوژی نیست، بلکه فی‌نفسه نمایشنامه‌ای کامل و مستقل است. «شخصیت‌های بی‌نام» در این تراژدی عبارت‌اند از مربی اورست و همسرایان (گروهی از زنان میسنه).

سوفوکل، تراژدی الکترا را پس از تراژدی نیازا/اوران آیسخولوس نوشته و در نگارش اثر خویش به/اورست‌های آیسخولوس، توجه داشته است و این، از شباهت‌های بسیاری که در پیرنگ این دو نمایشنامه وجود دارد، قابل ردیابی است. در نمایشنامه سوفوکل، پرولوگ با ورود نخستین شخصیت بی‌نام، یعنی مربی اورست، و با گفتار او خطاب به اورست و پیلادس^{۳۷} (پسر دایی و دوست اورست) آغاز می‌شود. نخستین دیالوگ مربی، در جهت شناساندن شخصیت قهرمان است. او پس از نام بردن از آگاممنون و توصیف پیشینه او در جنگ تروا، شخصیت اصلی تراژدی، یعنی اورست را به مخاطبان معرفی می‌کند و هم‌چنین از گذشته او یاد می‌کند. در حین همین معرفی و توصیف گذشته اورست است که مربی، به توصیف صحنه می‌پردازد و مکان نمایش را، شهر آرگوس معرفی می‌نماید. طی توصیف صحنه، او به معرفی ویژگی‌های مکانی، جغرافیایی و ظاهری شهر آرگوس، پیشینه تاریخی و اساطیری آن و هم‌چنین به تشریح اعمال خدای لیسیه^{۳۸} که میدان شهر به نام او نام‌گذاری شده است، می‌پردازد. شهر لیسیه در ساحل جنوب غربی آسیای صغیر قرار داشت. مربی، سپس به بیان اسطوره

مخاطب را نسبت به اتفاقات روی داده در سالیان دور آگاه سازند. آنها سپس به توصیف دوران پیری و ناتوانی ایام کهن‌سالی می‌پردازند. در ادامه، با کنایه از اراده پنهان کلویتایمنسترا سخن می‌گویند آنگاه با سخن گفتن از نشانه شومی که هنگام لشکرکشی یونانیان به تروا روی داد، علاوه بر آنکه بار دیگر به پیش‌داستان اشاره می‌کنند و از پیروزی یونانیان بر ترواییان سخن می‌گویند و به نوعی، به پیشگویی روایت داستانی می‌پردازند. آنها با داعی که بیشتر به تضرع شبیه است، «مویه کن! مویه کن! لیک باشد که نیکی چیره گردد» (آیسخولوس، ۱۳۷۶، ۲۱). از آرمیس^{۳۹} و زئوس می‌خواهند تا شومی دیگری را هم دفع کند: «و اینک قربانی دیگری در راه است، بی‌هیچ ضیافت، و آن جنگ‌افروز خانه‌زاد دشمنی که اش ترسی از کس نیست، هنوز آنجاست و خیانت، پاسدار خاندان شده است» (همان، ۲۲) پس باید سخنان همسرایان را مقدمه‌چینی برای اطلاع‌رسانی اتفاقات آینده و خیانت کلویتایمنسترا و آیگیستوس تلقی نمود. «موقعیت در تراژدی، در زمان حال واقع می‌شود. لیکن این موقعیت، گذشته‌ای دارد که آن را تعریف و معین می‌کند و هم‌چنین آینده‌ای که پیش‌بینی شده است» (کات، ۱۳۷۷، ۲۳۱). همسرایان سپس دوباره به توصیف پیش‌داستان می‌پردازند و از خشم آرمیس و بازماندن کشتی‌های یونانیان در توفان سخن می‌گویند و از فرمان به قربانی کردن ایفی‌ژنی^{۴۰} توسط آگاممنون. فرمانی که سبب خشم و کینه کلویتایمنسترا شد.

آنها سپس به سرزنش آگاممنون می‌پردازند که به خاطر زنی بوالهوس (هلن)، دوشیزه‌ای بی‌گناه را قربانی کرد. آنها در توصیف قربانی کردن ایفی‌ژنی، از شرح سنگدلی و قساوت آگاممنون کوتاهی نمی‌کنند و نیز تقدیر شومی را بیان می‌کنند که اگر اتفاق بیفتد، آن را نتیجه فرمان نابخردانه و گناه‌آلود آگاممنون می‌دانند و به گونه‌ای پنهانی و بر زبان نیامده، منتظر عقوبت آگاممنون به خاطر اعمالش هستند.

همسرایان به توصیف اوضاع سرزمین می‌پردازند و با نگویش از جنگ که باعث ویرانی مملکت می‌گردد، می‌گویند: «خدای جنگ که نگاه‌دارنده دوکفه نبرد است، صراف سنگدلی است که بر سر انسان، سودا می‌کند» (آیسخولوس، ۱۳۷۶، ۳۳). همسرایان سپس از تقدیر سخن می‌گویند و در بازخوانی تقدیر، دوباره به پیش‌داستان رجوع می‌کنند و از عدالت خدایان و انتقام زئوس در پیروزی یونانیان بر ترواییان سخن به میان می‌آورند که به سبب خیانت و عمل شنیع پاریس در ربودن هلن، دامنگیر ترواییان شد. آنها سپس به توصیف ظاهر شخصیت تازه‌وارد قاصد می‌پردازند و در توصیف و شرح احوال او، مزده شادمانی می‌دهند.

شخصیت بی‌نام دیگری که در این تراژدی دست به توصیف می‌زند، قاصد است. او بشارت‌دهنده پیروزی است و آمده تا خبر شکست ترواییان و پیروزی یونانیان را بر مردم آرگوس بازگوید. او در لحظه ورود، از بازگشت به وطن اظهار شادمانی می‌کند و سپس به توصیف سختی‌های جنگ و احوال و اوضاع سربازان در طی جنگ می‌پردازد و درد دوری از وطن را بازگو می‌کند. سپس به نیایش به درگاه خدایان می‌پردازد و در این نیایش از اعمال آپولو سخن می‌گوید که خدنگ‌های مرگبارش را بر کرانه رود اسکاماندروس^{۴۱} حواله آنان نمود. او سپس وقایعی بیان می‌کند که در دریا بر منلائوس گذشت، از خشم دریا و توفان و بارش‌های شدید سخن می‌گویند که کشتی منلائوس را در هم کوفت و بدین طریق، خبر گم‌شدن او را به یونانیان می‌رساند.

مسابقات پهلوانی ارائه می‌دهد، کلویتایمنسترا را فریب می‌دهد و بدین ترتیب زمینه ورود اورست به کاخ و کشتن کلویتایمنسترا و آگیستوس را فراهم می‌کند. هم‌چنین مربی اورست است که ورود الکترا را با توصیف صدای گریه‌ای که از درون کاخ به گوش می‌رسد، اعلام می‌کند.

شخصیت بی‌نام دیگری که وارد تراژدی/الکترا می‌شود، گروه همسرایان هستند. همسرایان، گروهی از زنان میسنه هستند که دلسوز و غمخوار الکترا را از حامیان او محسوب می‌شوند. «آوازاها و دیالوگ‌های همسرایان جهت انتقال و تفسیر پیام نویسنده به تماشاگر و هم‌چنین توصیف و تصویر اعمال و وقایعی است که امکان گفته شدن و یا نشان دادن آن در صحنه مقدور نمی‌بود» (ملک‌پور، ۱۳۶۵، ۷۴). آنها نیز در بدو ورود، به توصیف گوشه‌ای دیگر از پیش‌داستان می‌پردازند، وقایعی را که در گذشته بر خاندان آگاممنون گذشته بیان می‌کنند و با این کار انگیزه‌های ضدقهرمانان تراژدی، آگیستوس و کلویتایمنسترا را در به قتل رساندن آگاممنون بیان می‌کنند. آنها در جایی دیگر، با توصیف رفتار و نحوه برخورد ضدقهرمانان با الکترا، آنها را به مخاطبان می‌شناسانند. همسرایان سپس با توصیف رفتار خواهران و برادر الکترا به معرفی آنها می‌پردازند. زنان میسنه، هم‌چنین در هنگام قتل آگیستوس و کلویتایمنسترا به توصیف وقایعی می‌پردازند که در پشت صحنه روی می‌دهد و تماشاگران را با نحوه و چگونگی مرگ ضدقهرمانان آشنا می‌کنند. خیردادن از وقایع و اتفاقات پشت صحنه، به‌ویژه قتل‌ها، غالباً بر عهده «شخصیت‌های بی‌نام» است، اما در اینجا نقش همسرایان بسیار حائز اهمیت است. تراژدی‌نویس این وظیفه را بر عهده همسرایان نهاده است. همسرایان در انتهای تراژدی با گفتار بسیار کوتاهی که متضمن کشته شدن ضدقهرمانان است، پایان تراژدی را اعلام می‌کنند: «کنون خاندان آترئوس، دیگر از دست جور و شکنجه‌هایی یافت و مصائب آن پایان پذیرفت. کار امروز چه نیک به انجام رسید» (سوفوکل، ۱۳۶۶، ۲۶۶). توصیف‌های موجود در تراژدی الکترا

پلوپس^{۳۹} می‌پردازد. پلوپس در اساطیر یونان، پسر تانتالوس^{۴۰} بود که به سبب خیانتی که به رفیق خود نمود، به نفرین ابدی دچار گشت: «پلوپس، پسر تانتالوس، برای ازدواج با دختر مورد نظرش، دست به حيله‌گری زد. پدر دختر، اسبانی بادپا داشت که هیچ‌کس نمی‌توانست از او جلو بزند، او برای ازدواج با دخترش شرط گذاشت که هر کس در مسابقه اربانه‌ای با اسبانش برنده شود، دختر را به همسری به او خواهد داد. پلوپس، اربانه‌ای شاه را با رشوه‌ای فریفت و هنگامی که پیروز شد، اربانه‌ای را در دریا غرق کرد و اربانه‌ای هم او را نفرین کرد.» سوفوکل در این تراژدی یک بار دیگر نیز از زبان همسرایان به داستان پلوپس اشاره می‌کند (سوفوکل، ۱۳۶۶، ۱۷۴).

مربی با ذکر نام پلوپس، سپس به توصیف پیش‌داستان تراژدی می‌پردازد و سپس به رفتار و اعمال شخصیت‌های دیگر و خودش، در پیش‌داستان تراژدی/الکترا، می‌پردازد. او که مربی و پرورش‌دهنده اورست است، هنگام قتل آگاممنون توسط کلویتایمنسترا و آگیستوس، اورست را به فرمان الکترا به جای امنی برده تا توسط کلویتایمنسترا و آگیستوس به قتل نرسد و بتواند سرانجام انتقام مرگ پدر را از مادر و معشوق او بگیرد. اسطوره پلوپس بعدتر توسط همسرایان نیز که زنان اهل میسنه هستند، بیان می‌گردد و بدین بهانه، به تقدیر و دست سرنوشت در رقم زدن سرنوشت آدمی اشاره می‌کنند. دست تقدیر، به دلیل کارهای نادرست پلوپس، عذاب و انتقامی ابدی برای او فراهم می‌گردد که به‌طور موروثی در خاندان او باقی می‌ماند. مربی بی‌نام در طول نمایش، یکی از افراد و شخصیت‌های مهم و کلیدی در پیشبرد داستان نمایش است و در گرفتن انتقام به وسیله اورست نقش فعالی دارد. این او است که نقشه می‌چیند و اورست را در گرفتن انتقام خون آگاممنون تحریک و تهییج می‌کند. او همین همان کسی است که خبر مرگ دروغین اورست را به کلویتایمنسترا می‌رساند. او در توصیف مبسوط و کاملی که از نحوه مرگ اورست در

جدول ۳- توصیف در تراژدی آگاممنون از زبان «شخصیت‌های بی‌نام».

توصیف تراژدی	شخصیت بی‌نام
۱. توصیف صحنه: شب، کاخ آگاممنون؛ ۲. بیان پرولوگ: صحبت از جنگ ده‌ساله یونان با تروا؛ ۳. خبر رساندن از بازگشت آگاممنون.	دیده‌بان
۱. بیان پیش‌داستان: ماجرای خیانت پاریس بر میزبان و ربودن هلن و لشکرکشی آگاممنون و برادرش منلائوس به تروا برای گرفتن انتقام از پاریس و بازگرداندن هلن. سخن از ظهور نشانه شوم، هنگام لشکرکشی یونانیان به تروا و پیشگویی کاهنان. توصیف گرفتار شدن کشتی‌های یونانیان در سکون دریا که برای خلاصی از آن تصمیم به قربانی کردن گرفته شد. توصیف نحوه قربانی شدن ایفی‌ژنی توسط آگاممنون و توصیف قساوت و بی‌رحمی او؛ ۲. توصیف احوال شخصیت‌ها: توصیف دوران پیری و ناتوانی ایام کهن‌سالی. توصیف اراده مردانه کلویتایمنسترا؛ ۳. مقدمه‌چینی برای آگاهی دادن به مخاطب از اتفاقات آینده و خیانت کلویتایمنسترا؛ ۴. توصیف از فجایع و پلیدی‌های جنگ؛ ۵. سخن گفتن از عدالت و انتقام خدایان؛ ۶. اعلام ورود شخصیت جدید به روی صحنه با توصیف حالات و ظاهر شخصیت او؛ ۷. توصیف داستان خاندان آترئوس؛ ۸. توصیف انگیزه قتل ضدقهرمانان؛ ۹. ترغیب شخصیت‌های دیگر در بازگویی مکنونات قلبی خود.	همسرایان
۱. توصیف احوال خود در جنگ و بیان سختی‌ها و مشکلات جنگ؛ ۲. اظهار شادمانی از بازگشت به آرگوس و نیایش و دعا به درگاه خدایان؛ ۳. توصیف خدایان و نیز اعمال آنان؛ ۴. توصیف دریای توفانی و خیردادن از گم‌شدن کشتی منلائوس.	قاصد

از زبان شخصیت‌های بی‌نام به صورت زیر است (جدول ۴).

۳-۴. کاربرد توصیف از زبان «شخصیت‌های بی‌نام» در تراژدی هیپولیت

تراژدی هیپولیت اثری است دربارهٔ یک عشق ممنوع که در آن فدر^۱، همسر تزه^۲ به پسرخوانده‌اش، هیپولیت بنا بر وسوسهٔ آفرودیت، (الههٔ عشق در یونان باستان)، اظهار عشق و علاقه می‌کند. اما ترس از برملا شدن این عشق، فدر را وادار به خودکشی می‌کند. اما فدر پیش از مرگ، نامه‌ای برای تزه می‌نویسد و به دروغ، هیپولیت را متهم می‌کند که به او نظر داشته و او برای اینکه از هوس‌بازی هیپولیت دور بماند، اقدام به خودکشی کرده است؛ نامه‌ای که باعث می‌شود تزه، هیپولیت را نفرین کند و این نفرین، مرگ هیپولیت را رقم می‌زند. این تراژدی از جهات بسیاری با داستان سیاوش و سودابه و نیز زلیخا و یوسف همانند است.

نخستین «شخصیت‌های بی‌نام» در این تراژدی، گروه شکارچیانند که ملازمان هیپولیت هستند، هم‌چنین غلام هیپولیت، گروه زنان، که اهالی دهکده‌ی ترویزن هستند و علاوه بر آنها دایه، قاصد و صدا.

گروه شکارچیان، ملازمان و همراهان هیپولیت به شمار می‌آیند، حضور کوتاهی بر روی صحنه دارند و در همین حضور کوتاه به ستایش آرتمیس، الههٔ شکار، می‌پردازند، آنها با توصیف شجرهٔ خانوادگی، ظاهر و رفتار آرتمیس، او را معرفی می‌کنند. شخصیت بی‌نام دیگری که پس از آنها وارد تراژدی می‌شود، غلام هیپولیت است. او نیز چون شکارچیان، حضور اندکی بر روی صحنه دارد و با ستایشی که به درگاه آفرودیت، الههٔ عشق، بر زبان می‌آورد، و نیز با توصیفی که از رفتار و خلق‌وخوی آفرودیت می‌کند و او را در مقابل رفتار گستاخانهٔ هیپولیت نسبت به آفرودیت، به صبر فرامی‌خواند.

گروه همسرایان، پس از غلام وارد می‌شوند. آنها گروهی از زنان اهل ترویزن (شهری در شمال شرقی شبه‌جزیرهٔ پلوپونزوس) هستند و در ابتدای ورود، به توصیف پس‌زمینه و اتفاقاتی که پیش از شروع تراژدی روی داده، می‌پردازند. آنها به توصیف حالات فدر می‌پردازند که چند روزی است کنج عزلت گزیده و دست از خوردن کشیده و با این توصیف، ذهن تماشاگر را آماده می‌کنند و خبر از اتفاق مهمی می‌دهند که در زمانی پیش از این‌روی داده و احتمالاً آستان حوادث بعدی است. آنها هم‌چنین با توصیف احوال ظاهری فدر و دایهٔ همراه او، ورود شخصیت‌های دیگر را به روی صحنه اعلام می‌کنند.

مهم‌ترین شخصیت بی‌نام تراژدی هیپولیت را باید «دایه» دانست. او هم‌چون شخصیت مربی، در تراژدی/کترا نوشتۀ سوفوکل، تأثیر مهمی در پیشبرد پیرنگ تراژدی دارد. او کسی است که راز عشق فدر را با هیپولیت بازگو می‌کند و هنگامی که هیپولیت از عشق فدر سرباز می‌زند، داستان اصلی تراژدی آغاز می‌گردد. دایه به محض ورود با توصیف حالات روحی و جسمی فدر، درصدد برمی‌آید که دلیل انزوای فدر را بیابد و چون فدر از راز نهفتهٔ خود سخن می‌گوید دایه او را با سخنانی که در وصف عشق و عشاق سر می‌دهد، مجبور می‌کند که به نزد هیپولیت برود و راز عشق خود را بر وی آشکار کند و چون فدر نمی‌پذیرد، خود به سراغ هیپولیت می‌رود و پرده از راز دهشتناک فدر می‌گشاید.

در این تراژدی، اورپید دیدگاه خویش را دربارهٔ عشق به طرز مبسوطی از زبان دایه بیان می‌کند. دایه سخنانی طولانی در مورد عشق و حالات عاشقی بیان می‌کند. در جای دیگر نیز اورپید از زبان همسرایان به توصیف طبیعت دلنشین و زیبای یونان می‌پردازد و در اثنای آن، افسانه‌ها و اسطوره‌های خدایان طبیعت یونان و نیز وظایف و اعمال آنها را بازگو

جدول ۴- توصیف در تراژدی/کترا از زبان «شخصیت‌های بی‌نام».

شخصیت‌های بی‌نام	نقش توصیف
مربی اورست	۱. بیان پیشینهٔ آگاممنون و معرفی شخصیت قهرمان در طی آن؛
	۲. توصیف گذشتهٔ اورست؛
	۳. توصیف صحنه و معرفی مکان نمایش؛
	۴. توصیف ویژگی‌های جغرافیایی و ظاهری شهر آرگوس، پیشینهٔ تاریخی و اساطیری آن؛
	۵. معرفی و توصیف اعمال خدایان؛
	۶. توصیف و معرفی اساطیر و شخصیت‌های اسطوره‌ای؛
	۷. توصیف پیش‌داستان؛
	۸. توصیف رفتار خود و شخصیت‌های دیگر در پیش‌داستان؛
	۹. توصیف انگیزهٔ قهرمان در زمان حال؛
	۱۰. توصیف زمان نمایش؛
	۱۱. اعلام ورود شخصیت به روی صحنه با توصیف اعمال آن‌ها در پشت صحنه؛
	۱۲. معرفی شخصیت؛
	۱۳. زمینه‌چینی برای پیشبرد نقشهٔ انتقام توسط اورست با توصیف نحوهٔ مرگ اورست و فریب دادن کلوتايمنسترا.
همسرایان	۱. توصیف پیش‌داستان؛
	۲. معرفی خانواده الکترا با توصیف رفتار آنان؛
	۳. توصیف انگیزه‌ای ضدقهرمانان در کشتن آگاممنون؛
	۴. توصیف رفتار و نحوهٔ برخورد ضدقهرمانان با الکترا و معرفی آنها در روی صحنه؛
	۵. توصیف اساطیر و اشاره به نقش تقدیر و سرنوشت بر زندگی انسان‌ها؛
	۶. توصیف وقایع پشت صحنه هنگام قتل ضدقهرمانان؛
	۷. اعلام پایان تراژدی با توصیف اساطیر و وقایع اساطیری.

را بر عهده داشته‌اند، چنانکه در این تراژدی، گروه زنان، خبر از تدفین فدر می‌دهند و هم‌چنین خبر مرگ فدر را به تزه می‌رسانند. شخصیت بی‌نام دیگری هم که در این اثر، حضوری کوتاه دارد و مسئولیت خبردادن از وقایع پشت صحنه را بر عهده دارد، «قاصد» است. شخصیت قاصد (پیک) در اغلب تراژدی‌های یونان، معمولاً برای رساندن و دادن خبری مهم در مورد شخصیت و یا واقعه‌ای به روی صحنه می‌آید. او حضوری کوتاه دارد و پس از توصیف و بیان وقایع پیش‌آمده در پشت صحنه، به سرعت از صحنه خارج می‌شود. قاصد نیز در این تراژدی، برای دادن خبر مرگ هیپولیت به روی صحنه می‌آید و به توصیف نحوه کشته‌شدن هیپولیت می‌پردازد. در جدول (۵)، انواع توصیف از زبان «شخصیت‌های بی‌نام» در تراژدی هیپولیت طبقه‌بندی شده است.

جدول ۵- توصیف در تراژدی هیپولیت از زبان «شخصیت‌های بی‌نام».

شخصیت‌های بی‌نام	نقش توصیف
شکارچیان	۱. معرفی خدایان و توصیف آنها.
غلام	۱. معرفی شخصیت اصلی تراژدی، با توصیف خوی آفرودیت که در نقطه مقابل رفتار هیپولیت قرار دارد.
گروه زنان ترویزن	۱. توصیف پس‌زمینه و بک‌گرانده؛ ۲. توصیف احوال و حالات روحی و جسمی خود و یا شخصیت‌های دیگر؛ ۳. دادن خبر از اتفاق مهم پیش‌آمده و آماده‌سازی ذهن مخاطب برای وقوع حوادث بعدی با توصیف احوالات روحی شخصیت‌ها؛ ۴. اعلام ورود شخصیت‌های دیگر نمایشنامه با توصیف احوال و حالات ظاهری آنها؛ ۵. توصیف عشق ۶. معرفی سرزمین یونان با توصیف طبیعت یونان. ۷. توصیف اساطیر و افسانه‌های یونانی و اعمال و وظایف شخصیت‌های اساطیری. ۸. توصیف سرنوشت و دست تقدیر و هم‌چنین سرشت و ذات بشری ۹. معرفی و توصیف اعمال خدایان؛ ۱۰. توصیف وقایع روی داده در پشت صحنه.
دایه	۱. توصیف حالات و احوالات روحی و جسمی شخصیت فدر؛ ۲. اصرار به فدر برای آشکار ساختن راز خود با توصیف لذت عشق و توصیف عشاق نامدار؛ ۳. توصیف اساطیر و توصیف اعمال و وقایع پیش‌آمده در اسطوره‌ها و خدایان.
صدا	اعلام خروج شخصیت از صحنه تراژدی با توصیف نحوه مرگ او.
قاصد	۱. توصیف وقایع پشت صحنه؛ ۲. توصیف حالات جسمی و روحی خود و دیگران.

نتیجه

معرفی شده‌اند و هم‌چنین در بخش بحث و بررسی مربوط به هر تراژدی، انواع توصیف‌های هر یک از «شخصیت‌های بی‌نام» در جدول، طبقه‌بندی شده است. از تجمیع آن جدول‌ها، جدول نهایی (۶) به‌دست آمده که منتجه آنهاست و در آن به گونه‌ای ابداعی، وظایف اصلی شخصیت‌های بی‌نام در کاربرد توصیف در این تراژدی‌ها، مستقلاً دسته‌بندی شده است. با استفاده از روش این پژوهش می‌توان همین جستار را بر روی دیگر تراژدی‌های یونانی به عمل آورد و شگردهای توصیف، توسط شخصیت‌های بی‌نام را در آن آثار بررسی کرد (جدول ۶). همان‌گونه که در جدول بالا مشاهده می‌گردد، توصیف دارای وظایف و کارکردهای متعددی است. این کارکردها، در شانزده ردیف در هر سه تراژدی تجمیع شده است. بر بنیاد جدول (۶) می‌توان دریافت که توصیف‌های شخصیت‌های بی‌نام، از یک‌سو بر پیشبرد پیرنگ اصلی تراژدی‌ها نقش‌آفرین است و از سوی دیگر،

می‌کنند. اورپید هم‌چنین از زبان همسرایان، از تقدیر و دست سرنوشت سخن می‌گوید و از شوم‌بختی بشریت سخن بر زبان می‌آورد و گاه از سرشت و ذات بشری سخن می‌گوید و به توصیف رفتار و کردار آدمیان که در نهاد آنها سرشته است، می‌پردازد و سخنان حکیمانه‌ای در باب آن سر می‌دهد. شخصیت بی‌نام دیگری در این تراژدی حضور دارد، که هرگز به روی صحنه نمی‌آید و اورپید از او با نام «صدا» یاد می‌کند. او حضوری کوتاه ولی مؤثر در تراژدی دارد، او کسی است که خبر از کشته‌شدن فدر می‌دهد و با توصیف نحوه مرگ او، سرنوشت وی را در تراژدی مشخص می‌کند. او مسئول گزارش اتفاقات دهشتناکی است که در بیرون صحنه رخ داده است. تراژدی‌نویسان یونانی همواره از نشان دادن آن رخ داده‌ها بر روی صحنه امتناع می‌کرده‌اند. همسرایان نیز گاهی مسئولیت این‌گونه خبررسانی

رویکرد اصلی پژوهش حاضر، تمرکز و تأکید بر نقش «توصیف» در گفتار «شخصیت‌های بی‌نام» در گزیده‌ای از تراژدی‌های یونان است. توصیف در کنار کنش و گفتار شخصیت‌ها، عنصر مهمی در پیشبرد پیرنگ نمایش است. وصف، شگردی ادبی است که در همه انواع ادبیات داستانی و نمایشی کاربرد دارد. عنصر توصیف در تراژدی‌ها، علاوه بر شخصیت‌های اصلی، توسط شخصیت‌هایی ارائه می‌گردد که نقش اصلی ندارند و علاوه بر آن، تراژدی‌نویس برای آنها حتی نامی برنگزیده است. در تمام تراژدی‌های یونانی (به‌جز نمایشنامه/تراجکس اثر سوفوکل)، صحنه مرگ شخصیت‌های اصلی در برابر چشم تماشاگران نشان داده نمی‌شود؛ بلکه گزارش مرگ یا خودکشی در پشت صحنه، از زبان شخصیت‌های بی‌نام هم‌چون پیک، دایه، مربی، آموزگار و یا از زبان همسرایان، بر روی صحنه بیان می‌گردد. در این مقاله، «شخصیت‌های بی‌نام» در هر تراژدی به‌صورت مجزا در جدول

استخراج و طبقه‌بندی کرد. توصیف‌ها در مواردی بازگوکنندهٔ پیش‌داستان و در مواردی دیگر بازتاب‌دهندهٔ پس‌زمینهٔ داستانی هستند. از سوی دیگر، می‌توان رویکرد ویژهٔ این تحقیق را در دیگر نمایشنامه‌ها از جمله آثار ویلیام شکسپیر نیز به کار بست. در تراژدی‌های تاریخی شکسپیر، چه آنها که به تاریخ انگلستان مربوط هستند و چه آنها که به تاریخ یونان و روم می‌پردازند، شخصیت‌ها گاه دست به توصیف می‌زنند و با این روش به بسط پیرنگ نمایشنامه یاری می‌رسانند. به همین نسبت ملاحظه می‌شود که در درام مدرن نیز توصیف، به خدمت شخصیت‌پردازی و ارائهٔ اطلاعات برای شناخت شخصیت‌ها درمی‌آیند.

آگاهی‌رسانی‌های اصلی را به تماشاگران به انجام می‌رساند. نویسندگان این مقاله، این امر را در تراژدی‌های دیگر یونانی نیز مورد مطالعه قرار داده‌اند و این رهیافت را در آنها نیز پی‌گرفته‌اند. می‌توان انتظار داشت که چنین رویکردی برای پژوهش، بر دیگر تراژدی‌های یونانی هم به کار گرفته شود و شگردهای توصیف در گفتار شخصیت‌های بی‌نام در آن آثار نیز استخراج و تحلیل گردد. به‌عنوان پیشنهاد برای پژوهش‌های بعدی و راه‌کارهای جدید، باید اظهار داشت که می‌توان علاوه بر اینکه توصیف‌ها را در گفتار شخصیت‌های بی‌نام دیگر تراژدی‌های یونان مورد بررسی قرار داد؛ هم‌چنین می‌توان توصیف‌ها را در گفتار شخصیت‌های اصلی و فرعی نیز

جدول ۶- وظایف اصلی «شخصیت‌های بی‌نام» در تراژدی‌های *آگاممنون*، *الکترا* و *هیپولیت*.

۱. توصیف صحنه	توصیف زمان و مکان نمایش
۲. توصیف پیش‌داستان	۱. توصیف وقایع روی داده در پیش‌زمینه؛ ۲. توصیف اعمال، گفتار و انگیزه‌های شخصیت‌ها در پیش‌داستان؛ ۳. توصیف رفتار و اعمال خدایان در پیش‌زمینه.
۳. توصیف پس‌زمینه	توصیف احوال و حالات روحی شخصیت‌ها و نیز اتفاقات پیش‌آمده در پس‌زمینه.
۴. معرفی شخصیت	توصیف پیشینهٔ خانوادگی شخصیت‌ها.
۵. شرح احوال روحی و جسمی خود و دیگران	با سخن گفتن از حالات روحی و جسمی خود و شخصیت‌های دیگر بر روی صحنه.
۶. بیان انگیزه‌ها و رفتار شخصیت‌ها و خدایان	توصیف رفتار و کردار و انگیزه‌های شخصیت‌ها بر روی صحنه به‌صورت منولوگ و یا دیالوگ.
۷. رساندن اخبار مهم و وقایع پشت صحنه	با توصیف نحوهٔ مرگ و یا گم‌شدن شخصیت‌ها و وقایعی که نشان دادن آن روی صحنه امکان‌پذیر نیست.
۸. معرفی اساطیر و خدایان	توصیف نسب خدایان و شخصیت‌های اسطوره‌های و بیان وظایف، اعمال و داستان‌ها و افسانه‌های مرتبط با آنان شخصیت‌های اسطوره‌ای.
۹. اعلام ورود شخصیت به روی صحنه	با توصیف حالات روحی و رفتاری شخصیت‌ها پیش از ورود به صحنه.
۱۰. آماده‌سازی ذهن مخاطب برای وقایع پیش‌رو	مقدمه‌چینی، شرح و توصیف دست‌انتهای سرنوشت، عدل و داد خدایان.
۱۱. آشکار ساختن راز مهم شخصیت و تراژدی	با توصیف، شرح وقایع و بیان تجربیات خود و حوادث روزگار و همین‌طور با تشویق و تهییج شخصیت او را وادار به آشکار ساختن راز خود می‌کند.
۱۲. اعلام پایان تراژدی	با توصیف دست‌سرنوشت و آنچه که مقدر است و نیز با شرح داستان‌ها و احوال و حالات روحی خود.
۱۳. معرفی شهر و کشور یونان	توصیف ویژگی‌های طبیعت و مختصات جغرافیایی شهرهای مختلف یونان.
۱۴. سخن گفتن از عشق	توصیف حالات عشق و احوالات عشاق و توصیف و روایت داستان‌های افسانه‌ای در رابطه با عشق.
۱۵. سخن گفتن از جنگ	توصیف وقایع جبههٔ جنگ و فجایع حاصل از آن.
۱۶. سخن گفتن از سرشت و ذات بشری	توصیف و شرح ذات بشری و شرح داستان‌های مرتبط با آن.

پی‌نوشت‌ها

33. Iphigenia.
35. Atreus.
37. Pylades.
39. Pelops.
41. Phaedra.

34. Scamandros.
36. Thyestes.
38. Lycia.
40. Tantalus.
42. Theseus.

فهرست منابع

- آیسخولوس (۱۳۷۶)، *اورستیا (تریلوژی)*، ترجمهٔ عبدالله کوثری، نشر تجربه، تهران.
- اعلایی، مینا؛ شکریان، محمدجواد (۱۳۹۵)، کارکرد توصیف در چند داستان کوتاه معاصر فارسی، *پژوهش زبان و ادب فارسی*، شماره ۴۲، صص ۸۷-۱۱۸.
- اوریبید (۱۳۹۴)، *الکترا*، ترجمهٔ غلامرضا شهبازی، نشر بیدگل، تهران.
- اوریبید (۱۳۹۴)، *هین و سه نمایشنامهٔ دیگر*، ترجمهٔ محمد سعیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- بصیرزاده، الهام؛ تشکری، منوچهر، و قویمی، مهوش (۱۳۹۱)، بررسی توصیف و کارکرد برجستهٔ آن در رمان، *ادب پژوهی*، شماره ۱۹، صص ۷۷-۱۰۳.
- تراویک، بانکر (۱۳۷۶)، *تاریخ ادبیات جهان*، ترجمهٔ عربعلی رضایی، نشر و

1. Description.
2. Anonymous Characters.
3. Speech.
4. Aeschylus.
5. Sophocles.
6. Euripides.
7. Protagonist.
8. Antagonist.
9. Agamemnon.
10. Electra.
11. Hippolytus.
12. Aristotle.
13. Ulysses.
14. Philoctetes.
15. Lemnos.
16. Orestes.
17. The Libation Bearers.
18. The Trachiniae.
19. Deianera.
20. Hercules.
21. Zeus.
22. Antigone.
23. Creon.
24. Aphrodit.
25. Oresteia.
26. The Eumenides.
27. Clytemnestra.
28. Aegisthus
29. Helen.
30. Menelaos.
31. Paris.
32. Artemis.

کوپال، عطالله؛ رنکرز، صوره (۱۳۹۹)، شخصیت‌پردازی غیرمستقیم ضدقهرمانان در فرایند اقتباس از اسطوره/الکترا (در تراژدی‌های آیسخولوس، سوفوکل و اورپید)، فصلنامه علمی- پژوهشی *تئاتر*، شماره ۷۸، صص ۴۱-۶۴.
 کهنمویی پور، ژاله؛ دخت‌خطاط، نسرین، و افخمی، علی (۱۳۸۱)، فرهنگ توصیفی نقد ادبی، نشر دانشگاه تهران، تهران.
 والاس، مارتین (۱۳۸۲)، *نظریه‌های روایت*، ترجمه محمد شهبان، انتشارات هرمس، تهران.
 ملک پور، جمشید (۱۳۶۵)، *تطور اصول و مفاهیم در نمایش کلاسیک*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
 میرصادقی، جلال (۱۳۸۲)، *ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان)*، انتشارات سخن، تهران.
 یونسی، ابراهیم (۱۳۸۸)، *هنر داستان‌نویسی*، انتشارات نگاه، تهران.

Jones, John. (1962). *On Aristotle and Greek Tragedy*. Publisher: Oxford University Press.

Yoon, Felorance. (2012). *The Use of Anonymous Characters in Greek Tragedy*. Vol 344. Publisher: Brill.

Spring, Evelyn. (1917). *A Study of Exposition in Greek Tragedy*. *Harvard Studies in Classical Philology*: Vol. 28. pp. 135-224.

پژوهش فرزبان روز، تهران.
 جورکش، شاپور (۱۳۸۳)، *بوطیقای شعر*، انتشارات ققنوس، تهران.
 دزی، زهرا (۱۳۹۳)، نقش و کارکرد بن‌مایه‌های توصیفی در منظومه ویس و رامین، *کهن‌نامه/ادب پارسی*، شماره ۵، دوره ۲، صص ۱۹-۴۴.
 دیکسون کندی، مایک (۱۳۹۰)، *دانشنامه اساطیر یونان و رم*، ترجمه رقیه بهزادی، انتشارات طهوری، تهران.
 رضوانیان، قدسیه؛ احمدی شیخ‌لر، احمد (۱۳۹۶)، توصیف در داستان رستم و سهراب، *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۴۴، صص ۱-۳۱.
 سوفوکل (۱۳۵۲)، *افسانه‌های تباہی*، ترجمه شاهرخ مسکوب، انتشارات خوارزمی، تهران.
 سوفوکل (۱۳۶۶)، *الکترا (فیلوکتتس، زنان تراخیس و آژاکس)*، ترجمه محمد سعیدی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
 شایب، احمد (۱۹۳۹ م)، *الأسلوب، المطبعة الفاروقیه، اسکندریه*.
 عقدائی، تورج (۱۳۹۴)، بلاغت و وصف در داستان سیاوش، *مجله زیبایی‌شناسی ادبی*، شماره ۶، دوره ۲۵، صص ۹-۴۴.
 کات، یان (۱۳۷۷)، *تفسیری بر تراژدی یونان باستان (تناول خدایان)*، ترجمه داوود دانشور، انتشارات سمت، تهران.
 کوپال، عطالله (۱۳۷۴)، نگاهی به اقتباس داستانی در ادبیات نمایشی، فصلنامه *رهپویه هنر (مجموعه مقالات پژوهشی مؤسسه آموزش عالی سوره)*، دفتر اول، صص ۱۰۱-۱۰۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

The Role of Description in the “Speech of Anonymous Characters” in Greek Tragedies

Ataalah Koopal¹, Sabooreh Rangraz²

¹Associate Professor, Department of Literature and Persian Language, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

²Ph.D Student of Research of Art, Department of Research in Art History, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

(Received: 30 Apr 2021, Accepted: 7 Nov 2021)

‘Description’ as a dramatic element in the explanation of actions, events, objects, and special dramatic situations is an important technique in Greek tragedies. These plays base their plots, the hero’s actions and speeches on description. Furthermore, description is the way in which the Greek playwrights announce to the audiences, the events of the background plot, pre story and in particular, the off-stage events. One of the important kinds of characters who plays a significant role in Greek tragedies is the “anonymous character”. Anonymous Character is usually a name for some kind of sub-character who is commonly named with general titles, not with a specific name, such as spade, educator, and nurse. In Greek tragedies, the weight of the drama is based on narrative. Greek playwrights create their plays on the basis of famous stories and adapt the characters into their plays. In this regard, it is notable that there are many characters who are not the main characters and they are so called sub characters. It is important to notice that these characters have a close relationship with the main characters, either the protagonists or the antagonists. The function of these sub-characters has a significant part of developing the plot and it is interesting to notice how they can inform the audience about anything that has occurred on and offstage. Usually, they have an insight into the events and about the pre- story of the drama and the back ground of the story. these anonymous characters serve to observe many facts about the plot of plays. Since the definition of ‘description’ is a statement that gives details about someone or something; descriptions of anonymous characters also include geographical and historical context of the play. In ancient Greece, playwrights wrote hundreds of plays. But only thirty -one plays have survived that we know of and interestingly most of them have anonymous characters. Their dialogues guide us to find outsearch about the settings of the plays and reveal the biography of main characters as well as reveal their aspirations. The purpose of this study is

to explore the ways selected tragedies written by Aeschylus, Sophocles and Euripides have moved the plot forward by descriptive speech of “anonymous characters”. This study focuses on how and by which patterns the “anonymous characters” assist to create the dramatic narrative of tragedy based on Greek mythology. The present research a descriptive-analytical method and by classifying different types of descriptions in the anonymous characters’ dialogs. This study concludes that anonymous characters, although they have a sub - role in tragedies, have an important part in developing the dramatic narratives. Their inclusion in the play includes a wide range of functions, such as encouraging the hero to action, or giving news of the death of main characters or revealing important secrets. These functions are classified in the conclusion section tables of the article. This study can be a useful guide for further studies and research on old and modern plays with a focus on anonymous characters and their functions.

Keywords

Description, Anonymous Characters, Speech, *Agamemnon*, *Electra*, *Hippolytus*.